

انتشارات بین المللی آبرنگ

abrangbook.ir

آموزش مهارت های نوشتاری

abrangbook.ir

ابزار و فن بیان (نقاشی و انشا)

پایه هفتم

دوره متوسطه اول

گروه زبان و ادب فارسی

۱۳۹۳

abrangbook.ir

انتشارات بین المللی آبرنگ

abrangbook.ir

abrangbook.ir

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
abrangbook.ir

غیر
فایل
استناد

abrangbook.ir

انتشارات بین المللی آبرنگ

وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
abrangbook.ir

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب: آموزش مهارت‌های نوشتاری (نگارش و انشا)
abrangbook.ir

اعضای شورای برنامه‌ریزی:

مهدی آذرچین، علی پور امن، علیرضا چنگیزی، حسن ذوالفقاری، مرجان سجودی، زهرا سلطانی‌مطلق، شهناز عبادتی،
بهمن قره‌داغی، حجت کجانی‌حصاری، ابراهیم هداوندمیرزایی.

abrangbook.ir

مؤلفان:

فریدون اکبری شلدره، معصومه نجفی یازکی

با همکاری محمد گودرزی‌دهریزی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

مدیر امور فنی و چاپ:

طراح خط رایانه‌ای:

صفحه‌آرا:

طراح جلد:

امور فنی رایانه‌ای:

امور آماده‌سازی خبر:

ناشر: اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی تهران، خیابان ایرانشهر شمالی

3
abrangbook.ir

انتشارات بین المللی آبرنگ

abrangbook.ir

فهرست مطالب

مقدمه

ستایش: انشای الهی

- درس اول: مهندسی نوشتن

فعالیت های نگارشی

درست نویسی

تصویر نویسی

- درس دوم: بیشتر بخوانیم، بهتر بنویسیم

فعالیت های نگارشی

درست نویسی

حکایت نگاری

- درس سوم: نگاه کنیم و بنویسیم

فعالیت های نگارشی

درست نویسی

مَثَل نویسی

- درس چهارم: گوش بدهیم و بنویسیم

فعالیت های نگارشی

درست نویسی

abrangbook.ir

انتشارات بین المللی آبرنگ

تصویرنویسی.....

abrangbook.ir

..... درس پنجم: با سنجش و مقایسه، آسان تر بنویسیم.

..... فعالیت های نگارشی

abrangbook.ir

..... درست نویسی

..... حکایت نگاری

..... درس ششم: با جانشین سازی، راحت تر بنویسیم

abrangbook.ir

..... فعالیت های نگارشی

..... درست نویسی

..... مَثَل نویسی

..... درس هفتم: دگرگونه ببینیم و گونه گونه بنویسیم

..... فعالیت های نگارشی

..... درست نویسی

..... تصویرنویسی

..... درس هشتم: افکار و گفتارمان را بنویسیم

..... فعالیت های نگارشی

..... درست نویسی

..... حکایت نگاری

..... نیایش

..... کتاب شناسی :

abrangbook.ir

سخنی با دبیران ارجمند

نوشتن ز گفتن، مهم‌تر شناس به گاه نوشتن، به جای آر هوش

مسعود سعد

نوشتن در دنیای امروز، یکی از مهارت‌های بهتر زیستن و از توانایی‌های زبانی است که در پی سه مهارت دیگر (گوش دادن، سخن گفتن و خواندن) جای می‌گیرد. گوش دادن و سخن گفتن را از خردسالی به طور تدریجی و طبیعی فرا می‌گیریم؛ خواندن را پس از حضور در مدرسه و آموزش و تمرین و تکرار، می‌آموزیم؛ اما نوشتن بعد از آشنایی با الفبای خواندن، آغاز می‌شود. به همین سبب، مهارت نوشتن را نتیجه و محصول خواندن می‌دانیم.

از دید ما توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیه زندگی اجتماعی و موثرترین راه ارتباطی در جهان امروز و فضای رسانه‌های نوپدید است. این برنامه، در پی پرورش چنین رویکردی در فضای آموزش عمومی است و پس از سال‌ها، اکنون با مطالعه تاریخ آموزشی گذشته و تجربه‌های جهانی در قلمرو آموزش نوشتن، محتوایی کاملاً ساختمان‌د و علمی را پیش رو، نهاده است.

برای این که مهارت نویسندگی ما خوب تقویت شود؛ لازم است به گام‌های زیر، توجه کنیم:

- تماشای پدیده‌ها (جهان پیرامون را خوب، مطالعه و مشاهده کنیم).
- درنگ و تأمل در شنیده‌ها (خوب به سخنان دیگران گوش بدهیم).
- پرورش حس بویایی (نسبت به دل‌انگیزی و ناخوشی بوها به قوه خیال خود اجازه پرواز بدهیم).
- تقویت حس پساوایی یا لامسه، (چشم حس خود را نسبت به آن چه شناسایی و درک می‌کند؛ حساس کنیم و فرصت خلق و تصویرسازی به آن بدهیم).
- پرورش حس چشایی یا ذائقه، (درک مزه و حس و حالی که از راه چشیدن در ما پدید می‌آید؛ فرصت بسیار مناسبی برای تقویت تخیل است).

- پس از همه این‌ها، مهم‌ترین کار، تأمل و تفکر در باره دیده‌ها و پدیده‌ها است؛ و این پرسش که، چرا چنین

است؟

این شش قدم، الفبا و پیش درآمد کسب مهارت در نوشتن است. اگر تاکنون در نوشتن به توانایی لازم نرسیده‌ایم، باید در تقویت گام‌های یاد شده، بیشتر تلاش کنیم و بخوانیم. فرصت‌های تفکر را افزایش دهیم و در خواننده‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها و دریافت‌ها بیشتر بیندیشیم و بر زمان بحث و گفت و گو در آن زمینه‌ها بیفزاییم.

یکی دیگر از شگردها و شیوه‌های مناسب برای فرابردن و برکشیدن اندیشه و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان در نوشتن، کتاب‌خوانی است .

ما با خواندن، اندیشیدن و نوشتن، به آفرینش و زایش فکری خود دست می‌یابیم؛ یعنی نوشتن، فرزند خواندن و خوب خواندن است. هرچه بیشتر بخوانیم؛ توانایی‌های ذهن ما بیشتر نیرو می‌گیرد و کار نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود .

خواندن، بذرافکنی در پهندهشتِ ذهن است. ذهن آدم بی مطالعه، به شوره زاری می‌ماند که در آن چیزی سبز و خرم نمی‌شود و محصولی نمی‌آورد. خواندن کتاب‌های خوب، برای پرورش فکر و ذهن، مانند رساندن آب زلال و گوارا به کشتزار است. کشت اگر آبیاری نشود؛ دچار خشک‌سالی و بی برگ‌وباری می‌شود و از بین می‌رود.

هرکتاب، در حقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را با خود به همراه دارد. خوب خواندن و مطالعه‌ی دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست اندیشی و آسان نویسی باشد.

سخن دیگری که در این جا باید آن را به یاد آوریم؛ آن است که خواست ما از خواندن، تنها روخوانی متن نوشته‌ها نیست، از دید ما، هرچیزی که ذهن را به درنگ وادارد و فکر را به کار اندازد؛ متن است و قابل خواندن و اندیشیدن است. هر یک از رویدادها، متنی هستند که ذهن ما را به خوانش و تفسیر، فرا می‌خوانند. هر تصویر و نگاره‌ی نقاشی و نگارگری، یک متن است. هنگامی که موضوع نگارش ما یک تصویر، نقاشی یا یک صحنه از رویدادهای اجتماعی باشد؛ مانند یک نوشته یا داستان، نخست بر همه اجزا، نقش‌ها و رنگ‌ها و پیکره آن خیره می‌شویم؛ سپس در باره‌ی نقش سازه‌ها و عناصر آن، گفت‌وگو و تأمل می‌کنیم و آن چه به ذهنمان می‌آید؛ می‌نویسیم.

در آموزش محتوای این کتاب، تاکید ما بر بهره‌گیری از روش‌های فعال و تقویت روحیه مشارکت‌پذیری دانش آموزان است. گفت وگو، بحث و بازاندیشی، مطالعه و کتاب‌خوانی، همفکری و مشورت، بازسازی و بازپروری فکر، از بهترین شیوه‌ها برای رسیدن به ذهن چالاک و زایا، و نقد و تحلیل موثر در هنگام نوشتن است. به کارگیری روش‌هایی چون: زایش و برخورد اندیشه‌ها (روشن سازی طرز تلقی)، بارش فکری، نوآفرینی (بدیعه پردازی) و حل مساله، در تدریس این درس‌ها، اثربخش و کارا خواهد بود.

آن چه در باره ارزش‌یابی از آموزه‌های این کتاب باید یادآور شویم؛ این است که رویکرد برنامه و محتوای این کتاب، «رویکرد مهارتی» است. یعنی توانایی نوشتن، مهارتی است که در پی آموزش، تمرین، تکرار، کار و نوشتار، کسب می‌شود. از این رو، این درس، کاملاً ورزیدنی و عملی است. دانستنی‌های حفظی این کتاب، بسیار اندک و ناچیز است؛ از کشاندن آموزش کتاب به سمت مباحث دانشی و حفظ کردنی پرهیز شود. دانش‌آموزان باید در کلاس، فرصت نوشتن و بازنویسی و نقد نوشته‌های همدیگر را تجربه کنند. مناسب‌ترین راه، همین است. یکی از اصلی‌ترین دلایل کاهش حجم و تعداد درس‌ها ایجاد فرصت بیشتر برای تجربه‌های یادگیری است. کمتر حرف بزنیم و بیشتر به دانش‌آموزان برای نوشتن، فرصت بدهیم.

در هر درس سنجه‌ها و معیارهایی را برشمرده‌ایم که لازم است در نوشته‌های دانش‌آموزان و ارزیابی از آن‌ها مورد توجه قرارگیرد.

هدف اصلی این کتاب، پویایی فکر و پرورش ذهن است. اگر ذهن، سامانی درست و پرورده داشته باشد، گفتار و نوشتار هم منظم خواهد شد. شناخت راه‌های پرورش ذهن و غنی‌سازی تفکر، از گام‌های بنیانی در افزایش توان نوشتن است. از این رو، در این کتاب، همه تلاش ما این بوده است که راه‌ها و رودهایی را که به دنیای ذهن دانش‌آموز منتهی می‌شوند، شناسایی کنیم و اهمیت آن را به عنوان پیش‌درآمد رشد مهارت‌های زبانی یادآور شویم

از نظر ما هر دانش‌آموز یا نویسنده، پیش از نوشتن در باره موضوع، باید نقشه آن را در ذهن، طراحی کند، بهتر است مراحل و گام‌های آن را پیش‌بینی نماید و حتی بر روی کاغذ بنویسد. بنابراین، دبیران گرامی در آموزش، براین مساله (طراحی و مهندسی نوشتن) تاکید کنند و از دانش‌آموزان نیز نقشه ذهنی و مراحل تدوین نوشته را درخواست نمایند.

سخنی با دانش آموزان عزیز

نوشتن، یکی از لذت‌های ماندگار است. با نوشتن می‌توانیم حرف دلمان را به زبان آوریم، عواطف و احساسات خود را آشکار کنیم و دانش و تجربیاتمان را برای دیگران و نسل‌های آینده به یادگار بگذاریم.

لذت نوشتن، زمانی بیشتر می‌شود که دیگران نوشته‌های ما را بخوانند و بپسندند و از آن به نیکی یاد کنند. خوانندگان آگاه و کتاب‌شناس، معمولاً سراغ نوشته‌های صمیمی و ساده‌ای می‌روند که نویسندگان آن‌ها با رعایت اصول نوشتن، آثار دلنشینی پدید آورده باشند؛ متن‌هایی که شوق خواندن را در هر خواننده‌ای برانگیزند.

ممکن است این پرسش به ذهن شما بیاید که آیا نویسندگی یک نبوغ و استعداد مادر زادی است یا مهارتی قابل آموزش و یادگیری است؟

بی‌گمان، نویسندگان بزرگ هم اصول نوشتن را مادر زادی با خود به همراه نیاورده‌اند و نویسنده به دنیا نیامده‌اند؛ آن‌ها هم در آغاز مثل ما توانایی خوب نوشتن را نداشتند ولی کم‌کم با آموختن و تمرین و تکرار و خواندن بسیار و فراگیری اصول نوشتن به یک چارچوب مشخص و نظم فکری و مهارت در نوشتن رسیده‌اند.

شما هم اگر اصول و چهارچوب درست نوشتن را یاد بگیرید و کتاب‌خوانی را یکی از برنامه‌های ثابت زندگی خود قرار دهید، می‌توانید یکی از نویسندگان خوش قلم و آینده‌ساز میهن عزیزمان، ایران، باشید. خواستن، توانستن است؛ پس با توکل به لطف پروردگار مهربان، از هم اکنون با خواندن این کتاب، کار را آغاز کنید. برای خود دفتر یادداشتی فراهم نمایید و هر روز به آن، سری بزنید و سعی کنید حتی به اندازه یک جمله هم که شده، از مشاهدات و اتفاقات آن روز بنویسید.

تمرین کنید و به خود عادت دهید که هر چه می‌خواهید بگویید نخست، همان را در دفترتان بنویسید؛ کوشش کنید؛ همان‌گونه که سخن می‌گویید، بنویسید. نگذارید بین طرز فکر کردن، سخن گفتن، واژگان ذهنی و نوشتن شما فاصله و تفاوتی پدیدار شود. شاید برجسته‌ترین فرقی که میان حرف زدن و نوشتن هست و در موقع نوشتن باید آن را اصلاح کنید؛ این است که جای کلمات در نوشتن و کاربرد برخی از واژه‌ها مثل فعل، با حالت سخن گفتن یکسان نیست و البته این هم، کار آسانی است و اگر خودتان چند جمله از حرف‌های خود را به همان شکل گفتار بنویسید و بعد بخواهید آن را به نوشته معیار زبان رسمی تبدیل کنید؛ به این تفاوت، بیشتر پی می‌برد. در آن صورت، اولین خواننده و شنونده حرف‌هایتان، خود شما خواهید بود و پیش از این که دیگران به نوشته شما خُرده بگیرند؛ خودتان آن را بازخوانی و ویرایش خواهید کرد. هرچه بیشتر بخوانیم و بنویسیم و

دیگر بار، بخوانیم و بنویسیم یعنی بازخوانی و بازنویسی کنیم، آسان‌تر به توانایی و مهارت در نوشتن، دست می‌یابیم، از همین رو است که گفته‌اند: «کار نیکو کردن از پُر کردن است»

کتابی که پیش رو دارید؛ هشت درس دارد که به آموزش راه‌های پرورش فکر و شیوه‌هایی برای آسان‌تر نوشتن و موضوع کتاب‌خوانی و آشنایی با مقدمات نقدنویسی می‌پردازد. از نظر ما نقطه آغاز نویسندگی، فکرکردن و مهندسی‌نوشتن است، بنابراین، نخست از نقشه ذهنی و ساختمان نوشته، سخن گفتیم و سپس برای ساده‌سازی آموزش و یادگیری نوشتن، چارچوب‌ها و روش‌هایی تدوین کرده‌ایم. امیدواریم با فراگیری این چارچوب‌ها به کمک دبیرم‌محترم، بتوانید نوشتن روشمند را فراگیرید، البته پشتکار در مطالعه کتاب‌های خوب و تلاش و تمرین بیشتر نوشتن، بهترین پیشنهاد برای پیشرفت است.

در پی هر درس این کتاب، تمرین‌های نوشتاری در چند بخش با عنوان «فعالیت‌های نگارشی»، «درست نویسی» و «تصویرنویسی»، «حکایت نگاری» یا «مَثَل نویسی»، سازماندهی شده است.

«فعالیت‌های نگارشی» با نظمی علمی و منطقی آموزشی به دنبال هم آمده‌اند؛ و با هدف تقویت توانایی تشخیص، پرورش توانایی نوشتن و تولید دانش آموزان و افزایش توانایی بررسی متن، تحلیل و نقدنویسی، طراحی شده‌اند.

بخش «درست نویسی» با هدف آشنایی و آموزش هنجارهای نوشتن در زبان فارسی معیار، در ساختار کتاب گنجانده شده است. طبیعی است که پس از یادگیری این نکات، به هنگام نوشتن، لازم است این هنجارها را رعایت کنیم.

«حکایت‌نگاری و مَثَل‌نویسی» بخشی دیگر از فعالیت‌های نوشتاری درس‌ها را تشکیل می‌دهند. در حکایت‌نگاری، تاکید بر بازنویسی به زبان ساده و ساده نویسی است. اما در مَثَل‌نویسی، بازآفرینی و گسترش دادن و افزودن شاخ و برگ به اصل نوشته، مورد تاکید است.

حکایت و مثل در بارور سازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویت توان خوب سخن گفتن و زیبا نوشتن بسیار موثر است. مایه‌های طنز نهفته در برخی از حکایت‌ها و مثل‌ها، طراوت ویژه‌ای به فضای ذهن اهل زبان می‌بخشد و نشاطی تازه بدان می‌افزاید که در خلاقیت و نوآفرینی، بسیار نقشمند و اثرگذار است. به ویژه، مثل‌ها در افزایش توان سخنوری و قدرت نویسندگی، کارمایه و نیروی شگرفی دارند.

- درس نگارش و انشا که در پرورش ذهن، خلاقیت و تقویت توان نویسندگی بسیار مؤثر است؛ از مهر امسال (۱۳۹۳)، در قالب کتابی جداگانه، طراح و تالیف شده است؛ به همین سبب، فعالیت‌هایی که ماهیت نگارشی داشتند؛ از کتاب فارسی حذف شده‌اند. ساعت هفتگی آموزش این کتاب «مهارت‌های نوشتاری (نگارش و انشا)» دو ساعت؛ و ساعت هفتگی کتاب «فارسی» با املا، هم دو ساعت است. امیدواریم با آموزش درست محتوای این کتاب، شاهد گرایش نوجوانان به نوشتن برای بهتر زیستن باشیم و تحولی تازه را در پیکره آموزش عمومی کشور، تجربه کنیم.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تالیف کتاب‌های درسی

انشای الهی

پروردگار هستی، جهان را به زیبایی و نظم آفریده است از این رو، عالم، انشای الهی است. برای تماشا و تفکر در این خلقت، خداوند به ما عقل، هوش، چشم، گوش، و دیگر حواس را بخشیده است تا جلوه‌های جمال و جلال او را بهتر بشناسانیم و درک کنیم.

گوش و چشم و دل و حس‌های دیگر، انشای خداوند در وجود ما هستند و در حقیقت پنجره‌هایی برای شناخت بهتر آفرینش پروردگار به شمار می‌آیند. برای درک زیبایی‌ها و کشف شگفتی‌ها باید به تفکر در پدیده‌ها و خالق آنها پردازیم، خوب و دقیق نگاه کنیم، گوش بدهیم، بسیار بخوانیم و در باره دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌ها بیروسیم و از پرسیدن نه‌راسیم.

همه این‌ها که برشمردیم، مقدمه کسب توانایی در مهارت‌های بهتر زیستن است. یکی از مهارت‌های زندگی، توانایی درست نوشتن است تا بتوانیم افکار و خواست‌های خود را بنویسیم و از راه نوشتن با دیگران ارتباط برقرار کنیم.

جهان، چون دست خطّ کردگار است	خدا خود برترین آموزگار است
نویسد گه به خاک و گاه بر سنگ	گهی بر کوه و گاهی درّه تنگ
بیا تا شعرِ باران را بخوانیم	چو باران، اشکِ شادی برفشانیم
گهی دشت است و گاهی کوهساران	گهی شعرِ بلندِ آبشاران
تو هم شعرِ خدایی، چون ندانی	که باید خویشتن را خود بخوانی؟

درس اول: مهندسی نوشتن

دانش آموزان عزیز، نویسندگان جوان، امروز می‌خواهیم در باره «مهندسی نوشتن» با هم گفت و گو کنیم و سپس دست به کار شویم و برای بنای نوشته، نقشه‌ای بکشیم و تمام اجزا و بخش‌های آن را دقیق، مهندسی کنیم؛ مهندسی کردن به معنی چیزی را به طور دقیق، بررسی و اندازه‌گیری کردن است.

نوشته (کتاب، مقاله، انشا)، ساختمانی دارد و نویسنده هم مهندس و طراح نقشه این ساختمان (نوشته) است.

نویسندگی شبیه مهندسی و معماری است؛ یک معمار و مهندس، ابتدا نقشه عملیات خود را در ذهن و سپس بر روی کاغذ رسم می‌کند؛ پس از آن، عملیات ساختن و پی‌ریزی بنا بر پایه آن نقشه آغاز می‌شود.

من و شما هم که می‌خواهیم قلم به دست بگیریم و نگارش را شروع کنیم؛ نخست باید در باره موضوع کار خود، بیندیشیم و به نقشه ذهنی آن، خوب فکر کنیم و چهارچوب و ساختاری برای آن در نظر بگیریم؛ آن چهارچوب یا نقشه ساختاری را روی کاغذ بکشیم؛ بعد بر پایه این نقشه، نوشتن را شروع کنیم. این کارها در حقیقت همان مهندسی کردن و طراحی ساختمان نوشته است.

اگر در این باره بیندیشیم و نقشه راه را ترسیم کنیم و ابزار مورد نیاز را فراهم نماییم؛ آن گاه، می‌توانیم مهندسی نوشتن را آغاز کنیم و مطابق مراحل نقشه، پیش برویم.

معمولاً تصور می‌شود، نوشتن با نگارش کلمات بر روی صفحه کاغذ شروع می‌شود؛ در حالی که چنین نیست. هر نوشته، پیش از خودنمایی بر پهنه کاغذ، در ذهن نویسنده، شکل می‌گیرد و طبقه بندی و منظم می‌شود. هر قدر این فرایند (مهندسی و نقشه کشی، طبقه بندی ذهنی و نگارش) کامل تر باشد، نوشته ما نظم و سامان بهتری خواهد داشت؛ بنابراین در مهندسی نوشتن، نقطه‌ی آغاز حرکت، «ذهن» است و خط پایان، تهیه پیش نویس نگارش در صفحه دفتر شماس است.

اکنون باید مسیر ذهن تا صفحه دفتر را مشخص کنیم و ببینیم با کدام نقشه می‌توانیم؛ آن چه را که در ذهن داریم، آسان تر بر صفحه دفتر بیاوریم.

طبقه بندی ذهن، گام اول در تهیه نقشه نوشتن است. این طبقه بندی، در حقیقت، ساختمان ذهن و نوشته ما را نشان می‌دهد. در نمایه بعد، مسیر حرکت، مراحل نوشتن و چارچوب نوشته را می‌بینیم:

موضوع	به رنگ سبز
مقدمه	رنگ آبی
تنه / بدنه	رنگ قهوه ای سوخته
نتیجه	رنگ زرد

شکل‌گیری چنین ساختاری در ذهن نویسنده، مسیر نوشتن را برای او هموار می‌سازد و زمانی که شروع به نوشتن می‌کند؛ برایش کاملاً روشن است که چه می‌خواهد بنویسد. نتیجه این طبقه بندی ذهنی و تسلط بر مطلب، نوشتن متنی دقیق و منسجم است.

یکی از راه‌های نظم دادن به ذهن و نوشته، طراحی ساختمان نوشته است. شکل زیر، ساختمان ساده و طبقه بندی اولیه ذهن و نوشتن را بر اساس چارچوب نوشته، نشان می‌دهد.

موضوع:

بند مقدمه

بندهای بدنه شامل:

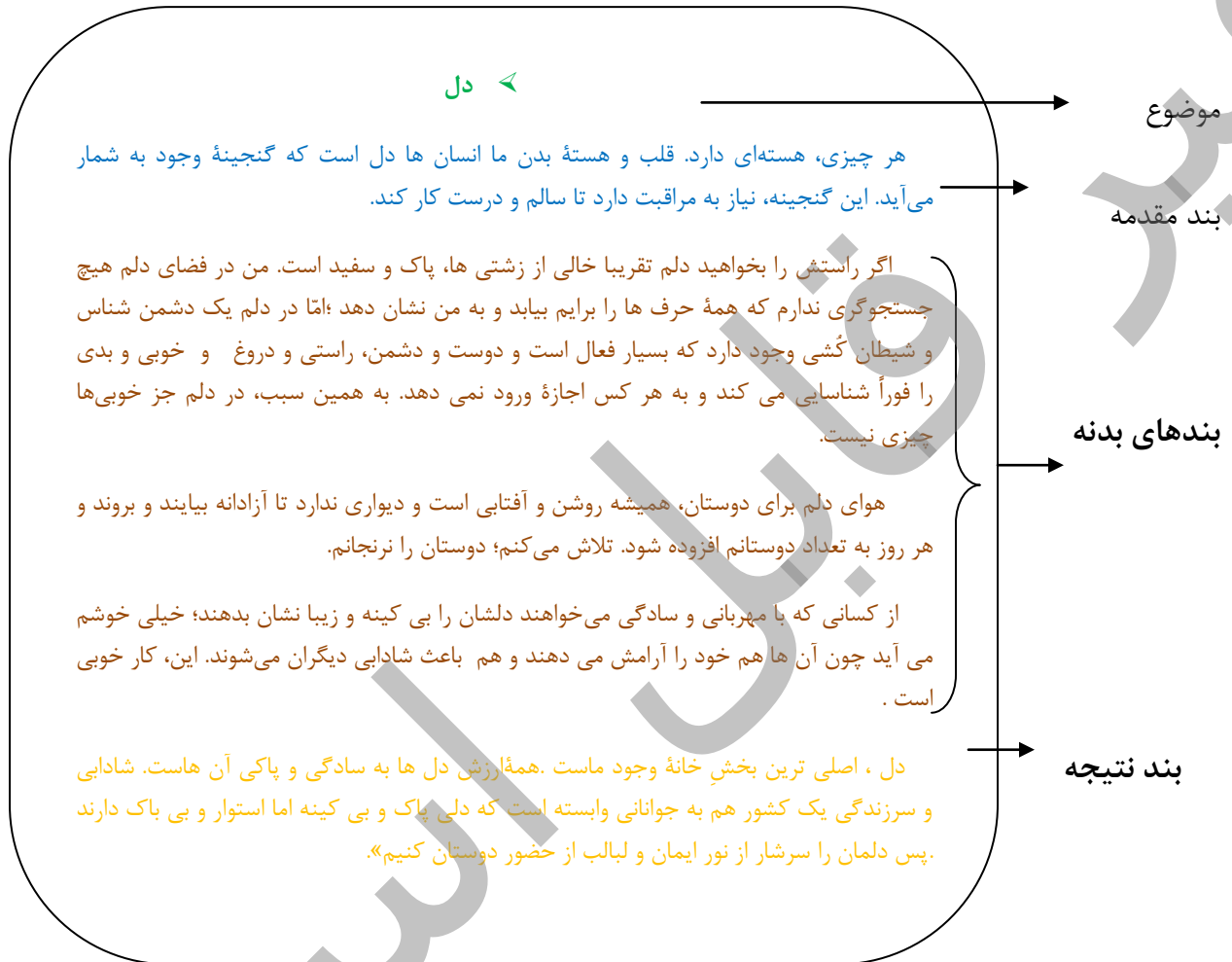
بند اول

بند دوم

بند سوم

بند نتیجه

اکنون نوشته‌ی یکی از دانش‌آموزان را با هم بخوانیم و به نقشه‌ی ذهنی و ساختمان نوشته، توجه کنید.



فعالیت های نگارشی :

۱. نوشته زیر را بخوانید و ساختمان آن را مشخص کنید.

← ضرورت بازنویسی

معمولاً آثار نویسندگان بزرگ ، چند بار پیش نویس می‌شوند و نویسنده‌ها هم تایید می‌کنند که پیش نویس اول، لازم نیست حتماً بی نقص باشد.

بسیاری از نویسنده‌ها خیلی رُک و پوست کنده به شما خواهندگفت که اولین پیش نویس اثرشان، جنایتی در حق بشریت است. اما آن‌ها به هر حال این پیش نویس اول را می‌نویسند، چون هیچ کس نمی‌تواند بدون نوشتن پیش نویس اول، نسخه یا پیش نویس دومی بنویسد .

اکثر نویسندگان در دو حالت متفاوت، کار می‌کنند: حالت خَلَق، حالت ویرایشی. حالت خَلَق: در این حالت شما به خودتان اجازه امتحان کردن کارهای جدید را می‌دهید و در عین حال به این مساله آگاهید که این کارها ممکن است درست باشد و یا ممکن است نادرست باشد. مزخرف نوشتن در حالت خَلَق، اشکالی ندارد. پس سعی کنید وقتی خَلَق هستید، کمی در نوشتن، دیوانگی کنید. حالت ویرایشی: در حالت ویرایشی، هدف شما جمع و جور کردن افتضاحی است که در حالت خَلَق به بار آورده‌اید. در این حالت، شما آن چه را نوشته‌اید، جوری بازنویسی و اصلاح می‌کنید که معنی بدهند.

خشکی قلم و ناتوانی در نوشتن، زمانی اتفاق می‌افتد که نویسنده سعی می‌کند، همزمان در دو حالت خَلَق و ویرایشی بنویسد. هرگز این کار را نکنید. این کار مثل این است که موقع رانندگی یک پا را روی گاز بگذارید و با پای دیگر ترمز بگیرید. کمی نوشتن و بعد کمی ویرایش کردن اشکالی ندارد؛ همان طور که از قدیم گفته اند: اول بنویس؛ بعد درستش کن.

به خودتان اجازه دهید، پیش نویس اولیه ی بدی بنویسید و این جمله را روی یک تکه کاغذ بنویسید: «من اختیار تام دارم که یک پیش نویس چرند بنویسم؛ چون پیش نویس اکثر نویسندگان چرند هستند؛ نوبت به اصلاح که رسید؛ درستش می‌کنم».

پس اولین کاری که به عنوان یک نویسنده، انجام می‌دهید، باید این باشد که به خودتان اجازه ی نوشتن یک پیش نویس اولیه مزخرف را بدهید. (داستان نویسی، اینگرمسن و اکونومی)

۲. اکنون پس از انتخاب موضوع دلخواه، سفر نوشتن را آغاز کنید. با توجه به نقشه نوشتن که در درس آموختید،

به سمت مقصد حرکت کنید.

A large rounded rectangular box containing ten horizontal dotted lines for writing. The box is intended for the student to write their response to the prompt above. A large, faint watermark reading 'فایل اینستاگرام' is visible diagonally across the page.

۳. نوشته هایی را که دانش آموزان (از تمرین ۲) در کلاس می خوانند؛ بر پایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

۱. انتخاب موضوع مناسب (موضوع نباید خیلی کلی باشد)
۲. رعایت طبقه بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
۳. پاکیزه نویسی.
۴. نداشتن غلط املایی

نتیجه بررسی و داوری :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درست نویسی:

- مظلومان، علیه ستمگران قیام کردند.
- مظلومان، برعلیه ستمگران قیام کردند.

جملهٔ اوّل، درست است؛ «عَلِيه» (علی + ه) یعنی برضد او. بنابراین، کاربرد «بر علیه» نادرست است. البته به جای این کلمه می توانید از برابر دیگر «برضد، ضدّ» استفاده کنید.

جمله های زیر را ویرایش کنید:

- او معمولا برعلیه مردم، سخن نمی گوید.

- برای حفظ میهن باید برعلیه دشمنان، متحد شویم.

تصویرنویسی: انشای آزاد

یکی از سه تصویر زیر را انتخاب کنید و در نوشته‌تان به تصویر بکشید. پس از این‌که نوشته‌تان را در کلاس خواندید، دوستان شما باید تشخیص دهند که انشای شما، مربوط به کدام تصویر است.

درس دوم: بیشتر بخوانیم، بهتر بنویسیم

مطالعه و کتاب‌خوانی یکی از مناسب‌ترین راه‌ها برای رشد و تقویت تفکر و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان در نوشتن است. اگر کشاورز با کاشت، داشت و برداشت به تولید و بهره‌گیری از محصول خود می‌رسد. نویسنده هم با خواندن، به حافظه سپردن، اندیشیدن، و نوشتن به آفرینش و تولید محصول فکری خود دست می‌یابد. یعنی نوشتن، زاده و فرزندِ خواندن و خوب خواندن است. هرچه بیشتر کتاب بخوانیم؛ توانایی‌های ذهن ما بیشتر تقویت می‌شود و کار نویسندگی را برای ما آسان‌تر می‌کند.

خواندن کتاب‌های خوب، مانند آبیاری کردن کشتزار است. کشت اگر آبیاری نشود؛ دچار خشک سالی می‌شود و از بین می‌رود. کتاب خوب مانند دوست خوب است. کتاب را همانند دوست، باید با آگاهی انتخاب کرد چون هر کتاب، در حقیقت، تجربه‌ای از زیستن و نوشتن را با خود به همراه دارد. خوب خواندن و مطالعه دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست‌اندیشی و آسان‌نویسی باشد و حتی مسیر صحیح زندگی را به ما نشان دهد. پس برای انتخاب این یار همیشه مهربان، کتاب، باید دلیل روشن و آگاهانه‌ای داشته باشیم.

موضوع دیگری که در این درس باید به آن توجه کنیم، آن است که مقصود ما از خواندن فقط روخوانی یا روان خوانی متن نوشته‌ها نیست، خواندن از روی نوشته و درک و فهم درون مایه آن، یکی از انواع خواندن است. از نظر ما، هرچیزی که ذهن را به درنگ و تأمل وادار کند و فکر را به کار اندازد؛ متن است. تفسیر و برداشت ما از این متن، نتیجه‌اندیشیدن و خوانش دقیق ماست.

بنابراین، وقتی به تماشای فیلم نشستیم، در حقیقت هر یک از صحنه‌های فیلم، متنی هست که ذهن ما را به خوانش و تفسیر فرامی‌خواند. هر تصویر و نگاره نقاشی و نگارگری، یک متن است. هنگامی که موضوع نگارش ما یک نقاشی یا یک صحنه از رویدادهای اجتماعی باشد؛ مانند یک نوشته یا داستان، نخست آن را به دقت از نظر می‌گذرانیم؛ سپس در باره اجزا و عناصر آن گفت‌وگو می‌کنیم و همان چیزها را که به ذهنمان می‌آید؛ می‌نویسیم.

فعالیت های نگارشی :

۱. در نوشته زیر، کدام جمله ها را بیشتر می پسندید (از آن ها خوشتان می آید)؟ ، مشخص کنید و برای انتخاب خود توضیح دهید.

« ای دوست، از آموختن ننگ مدار، در هر کار که باشد، یاری از حق طلب. عیب کسان مجوی، ناشنیده و نادیده مگوی، تا نپرسند مگو. از آموختن علم میاسای . از خود لاف مزن. هر چه به خود روا نداری به دیگر میسند. وقت را غنیمت دان. از دوست به یک جفا باز مگرد. با دوستان در همه کار، یار باش .

خاموشی را پیشه خود گردان، بیهوده گویی را سرچشمه همه آفت ها بدان. از نادان دوری گزین و سعادت دنیا و آخرت در محبت دانا بدان. از سخنی که خنده و مسخرگی آید ، بپرهیز. حرمت همه کس نگاه دار تا حرمت تو را نگاه دارند. کاری نکن که در نظر حضرت حق ، شرمسار گردی، توفیق رفیق باد». (خواجه عبدالله انصاری)

انتخاب من:

.....
.....
.....

دلیل انتخاب:

.....
.....
.....
.....

۲. اکنون سفر نوشتن را آغاز کنید. با توجه نقشه نوشتن که در درس قبل آموختید، انشایی برای یکی از موضوع

زیر بنویسید: الف: وقت را غنیمت دان ب: تا نپرسند، مگو پ: کتاب خوب، دوست خوب

A large rounded rectangular box containing ten horizontal dotted lines for writing an essay. The box is empty and intended for the student to write their response to the prompt above.

۳. نوشته هایی را که دانش آموزان (از تمرین ۲) در کلاس می خوانند؛ بر پایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

۱. رعایت طبقه بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
۲. پاکیزه نویسی و روان خوانی.
۳. نداشتن لغزش های املايي یا گفتاری

نتیجه بررسی و داوری :

درست نویسی:

- یک جلد، کتاب داستان خریدم.
- یک جلد، کتاب داستان خریداری کردم.

جملهٔ اول، مناسب‌تر است، جملهٔ دوم هم اگرچه با همان فعل «خرید» ساخته شده، اما به دلیل ترکیب شدن با یک فعل دیگر (کردم)، سنگین و طولانی‌تر شده است. هرگاه بتوانیم جمله‌ها را با فعل‌های کوتاه و ساده‌تر بنویسیم، نباید از شکل‌های ترکیبی و دشوارتر آن‌ها استفاده کنیم. به چند نمونهٔ زیر، توجه کنید:

بنویسیم	نویسیم
داشت	برخوردار بود
گرفت	به خود اختصاص داد
نوشت	به رشتهٔ تحریر در آورد
شنید/ فهمید	اطلاع حاصل کرد

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- دانش‌آموزان در جلسهٔ آزمون، حضور به هم رساندند

.....

- مدیر مدرسه، همهٔ پرونده‌ها را به اداره ارسال کرد.

.....

• حکایت نگاری:

- نخست، اصل حکایت و شکل گسترش یافته آن را بخوانید و با هم مقایسه کنید.

حکایت:

◀ فردی با سپری به میدان جنگ رفته بود. از قلعه، سنگی بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: «عجب بد مردمانی هستند، سپری به این بزرگی را نمی بینند که سنگ بر سر می زنند.» (کلیات عبید زاکانی)

ساده نویسی :

مرد جنگجویی، قصد داشت به میدان جنگ برود. زره پولادین بر تن کرد، کلاه خود زرین بر سر گذاشت، جعبه ی تیردانی پر از تیر بر پشت آویخت، شمشیر برنده ای بر کمر بست و یک سپر خیلی خیلی بزرگ بالای سر گرفت و راهی میدان شد.

مرد جنگجو که در زیر سپر پنهان شده بود، آرام آرام به قلعه ی دشمن نزدیک شد. هنوز به دروازه ی قلعه نرسیده بود که یکی از نگهبانان قلعه، سنگی به طرف او پرتاب کرد. سنگ چرخید و چرخید و محکم به کله ی مرد جنگجو خورد. مرد جنگجو غر غر زنان پا به فرار گذاشت و به میان سپاهیان خودی بازگشت. هم زمانش وقتی غر و لند های مرد جنگجو را شنیدند، از او پرسیدند: «چه شده است؟ چرا از یک سنگ می نالی؟»

مرد جنگجو، در حالی که دستش را روی سرش می مالید، گفت: «از سنگ نمی نالم، از این مردمان بدجنس می نالم که سپر به این بزرگی را ندیدند، سنگ را به سر من زدند.»

– اکنون براساس نمونه بالا، حکایت زیر را به زبان ساده امروز گسترش دهید.

حکایت:

«مردکی را چشم درد خاست. پیش بیطار (دام پزشک) رفت که دوا کن؛ بیطار از آن چه در چشم ستوران می کرد، در دیده او کشید و کور شد. حکومت (شکایت) به داور بردند. گفت: «بر او هیچ تاوان نیست؛ اگر این خر نبودی، پیش بیطار نرفتی.»

گلستان

ساده نویسی :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درس سوم: نگاه کنیم و بنویسیم (پرورش سواد دیداری)

چشم‌ها اولین و مهم‌ترین درگاه برای رشد و پرورش فکر هستند؛ به همین دلیل خوب دیدن، مشاهده دقیق پدیده‌ها، دقت در دیدار و نگریستن به جزئیات همراه با تفکر، قدم نخست و الفبای تقویت فکر و خوب نوشتن به شمار می‌آید. نوشته زیر، نمونه‌ای از خوب دیدن نویسنده است:

« زمستان سختی است. پاهایم تو کفش از زور و سوز سرما، قرمز شده؛ کِرخ شده؛ بچه‌ها که به مدرسه می‌آیند کلاه‌های پشمی‌شان را روی سر و صورت و گردنشان می‌کشند؛ جوری که فقط از میان دریچه کلاه، می‌توانند جلوی پیشان را ببینند. سر علف‌های خشک لب‌جو، یخ بسته؛ قندیل بسته؛ آب که توی جویها می‌رود، به قندیل‌ها می‌خورد؛ قندیل‌ها به هم می‌خورند و صدای جلینگ جلینگ شان توی باغ می‌پیچد.

آبادی خلوت است؛ از بالا، از سینه کوه که نگاه می‌کنم؛ آبادی مثل سبزی است که توی چوب خشک جمع کرده باشند. درخت‌ها چوب بدون برگ شده‌اند. فقط سرو بلند آبادی، سبزو بلند بالا، میان آبادی ایستاده است و در باد سرد و یخ زده، سرتکان می‌دهد. از اجاق‌ها و بخاری‌خانه‌ها دود، بلند است. کلاغ‌ها تو آسمان ابری آبادی پرواز می‌کنند؛ روی شاخه لخت درخت‌ها می‌نشینند و قارقار می‌کنند. همه چیز خاکستری است؛ سیاهی کلاغ‌ها رنگ خاکستری ابرها را می‌شکند. گنجشک‌ها سرگردان‌اند، گرسنه‌اند. هیچ کس کنار رودخانه نیست؛ کوچه‌ها خلوت است»

(شما که غریبه نیستید)

گشت و گذار در طبیعت و نگاه کردن به زیبایی‌ها و مطالعه آفرینش خداوند بزرگ، ساده‌ترین گام آشنایی با پدیده‌هاست؛ مثلاً «برای بیان زیبایی‌های گل، نخست از چشم می‌پرسیم؛ چشم از زیبایی‌های چشم‌نواز گل برای ما حکایت‌ها دارد. گل، یک نقاشی قشنگ است که خداوند در طبیعت در برابر چشمان ما قرار داده است. به راستی که چشم از دیدن گل، سیر نمی‌شود» (فارسی و آیین نگارش، اول دبیرستان)

شاعران و نویسندگان بزرگ، از این ویژگی به خوبی استفاده می‌کنند؛ یعنی همه چیز را با دقت از نظر می‌گذرانند و به چیزهای بسیار دقیق و ظریف اشاره می‌کنند که انسان‌های عادی معمولاً بی‌توجه از کنار آن می‌گذرند. در سروده زیر، شاعر، ما را به خوب دیدن، دعوت می‌کند:

◀ معرفت گردگار

دیدن این عالم است

زنده‌بیدار باش

چشم خریدار باش

خوب جهان را ببین

هر چه ببینی کم است

بر ورق سبز برگ

خط خدا را بخوان ...

«برگ درختان سبز در نظر هوشیار»

آینه‌رازهاست ... (محمود کیانوش)

پس شرط هوشیاری و رسیدن به آگاهی، خوب دیدن است. به هنگام رویارویی با هر چیزی باید به ویژگی‌های ظاهری مثل رنگ، اندازه، شکل، بلندی و کوتاهی و... توجه کنیم و این ویژگی‌ها را به ذهن بسپاریم تا هنگام نوشتن بتوانیم از آن‌ها بهره بگیریم ذهن ما، گنجینه ماست؛ باید تلاش کنیم با دقت بیشتری این گنجینه را پر بار سازیم.

تاریخ بلعمی از کتاب‌های کهن فارسی است که در آن به تصویر جزئیات سیمای حضرت پیامبر، صلی الله علیه و آله وسلم، از زبان امام علی، علیه السلام، اشاره شده است. این نمونه را با هم می‌خوانیم:

◀ « علی (ع) گفتا: « پیغمبر (ص) مردی بود بالا میانه؛ نه سخت دراز و نه سخت کوتاه. و رویش سپید بود سپیدی که با سرخی زدی؛ و چشم هایش سیاه بود. مویش جعد و روشن و نیکو بود. و موی سرش دراز بود تا کتف و سیاه. ... و سرش گرد بود نه کوچک و نه بزرگ. و بینی راست کشیده و دندان‌ها گشاده، و به میان هر دندان‌ی گشادگی بود و کف دست و کف پایش معتدل... ، چون برفتی ... چنان برفتی که گفتی از فرازی همی به نشیب آید... ».

این نوشته، بیانگر نگاه دقیق و نتیجه‌توجه به جزئیات است. این نوع نگاه به نقاشی نزدیک می‌شود یعنی نوشته، تصویر را با بیان جزئیات به ما نشان می‌دهد و با خواندن نوشته، مثل این است که تصویر آن را دیده‌ایم.

پس از خوب دیدن و دقت در جزئیات، می‌توانید از تخیلتان هم بهره بگیرید و آن را بارور سازید؛ زیرا دیدن،

تنها با چشم سر، اتفاق نمی‌افتد؛ گاه، لازم است نویسنده چشم سرش را ببندد و چشم ذهنش را باز کند و با

تصور کردن، یک موقعیت و فضا را توصیف کند و صحنه و رویدادی را بیافریند.

به متن زیر توجه کنید:

« این پنجره، رو به بوستانی بود که دریاچه زیبایی داشت. مرغابی‌ها و قوها در دریا شنا می‌کردند و کودکان با قایق‌های تفریحی‌شان در آب سرگرم بودند. درختان کهن به منظره بیرون، زیبایی خاصی بخشیده بودند و تصویری زیبا از شهر در افق دور دست دیده می‌شد.»

(هفده داستان کوتاه، داستان آن سوی پنجره)

این نوشته، تصویر ذهنی از باغی بسیار زیباست. نویسنده از نگاه یک نابینا، صحنه‌ای خیالی از یک باغ را به تصویر کشیده‌است. هر چه قدرت تخیل و تصویرسازی نویسنده بیشتر باشد؛ خلق تصاویر ذهنی، قوی‌تر و دقیق‌تر خواهد بود. بنابراین دیدن هم از طریق چشم اتفاق می‌افتد؛ هم از راه خیال و ذهن.

۱. متن زیر را بخوانید و مشخص کنید که کدام بخش متن، به نقاشی نزدیک‌تر شده است.

صندوقچه مادر بزرگ

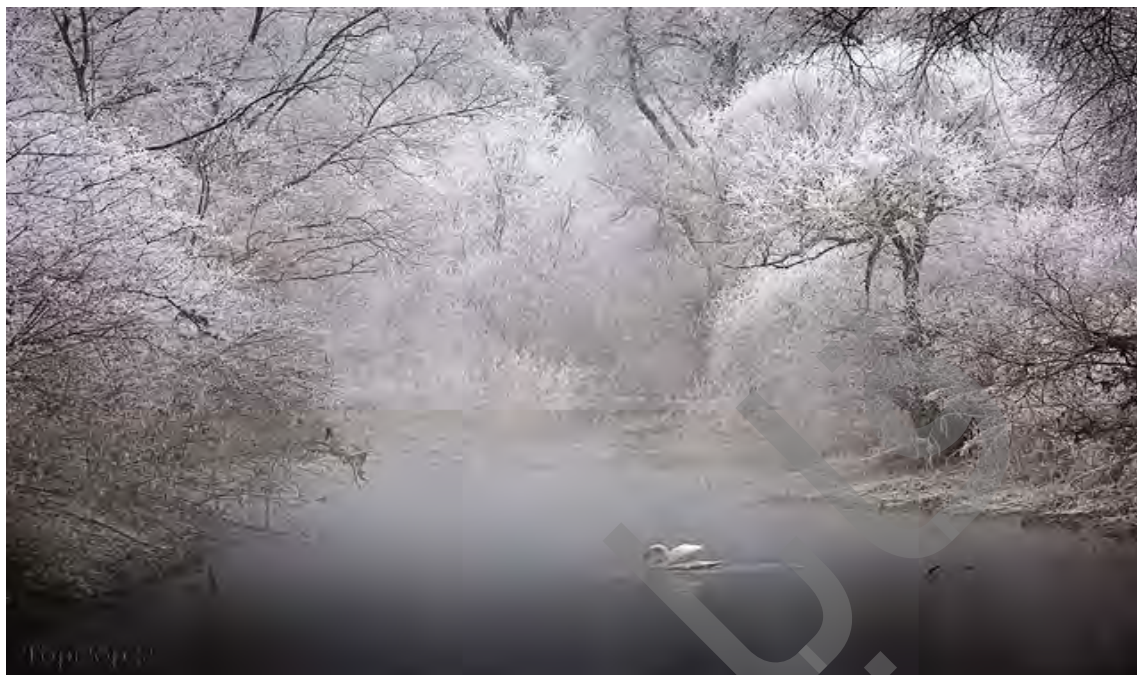
صندوقچه مادر بزرگ، گنجینه خاطرات من بود. مادر بزرگم همیشه با دیدن من سراغ صندوقچه قدیمی‌اش می‌رفت و نقل و نباتی دستم می‌داد؛ انگار تمام دارایی‌های مادر بزرگ در آن صندوقچه بود. همیشه در آن را با دقت قفل می‌کرد.

صندوقچه به شکل مستطیل و چوبی بود و روکشی پر نقش و نگار از جنس فلز داشت که بر روی چارپای چوبی خود در کنج اتاق مادر بزرگ، جابخوش کرده بود. درش به سمت بالا باز می‌شد و دوباره به طرف پایین می‌آمد و روی آن را می‌پوشاند. بردیواره جلویی آن سه ردیف حلقه بر بدنه صندوق قرار داشت که میله‌ای فلزی از میان آن‌ها عبور می‌کرد و قفلی به شکل نیم دایره در آن حلقه‌ها جای می‌گرفت و مادر بزرگ چند بار کلید را در آن می‌چرخاند تا قفل شود؛ کلید به رنگ قهوه‌ای سوخته بود و شبیه پیچ، خطوط دایره‌ای به دور آن چرخیده بود.

دنباله این کلید، نخ‌کلفت و خاکی رنگ، به طول بیست سی سانت داشت که به روسری گلداز و بلند مادر بزرگ گره خورده بود و بلافاصله بعد از قفل کردن در جیب داخلی سمت چپ جلیقه مادر بزرگ جا می‌گرفت. گاهی هم برای اطمینان بیشتر آن را از سوراخ جا دکمه‌ای جلیقه رد می‌کرد و بعد در جیبش جا می‌داد تا دیگر دست هیچ سارقی به آن نرسد. اصلاً کسی جرئت نمی‌کرد به آن، چپ نگاه کند.

خلاصه، تمام شکل و شمایل صندوق، درست و دست نخورده، هنوز در ذهن من باقی است. من در خاطراتم دنبال آن روسری و جلیقه مادر بزرگ می‌گردم تا شاید کلید صندوق را بیابم و اسرار کودکی‌های خود و نفس‌های مادر بزرگم را در آن پیدا کنم.

۲. به یکی از دو تصویر زیر با دقت نگاه کنید. توجه به جزئیات آن، به پرورش فکر شما کمک می‌کند. آن چه را دیده‌اید در نوشته خود به تصویر بکشید.



۳. یکی از نوشته‌های تمرین ۲ را انتخاب کنید و آن را با سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

۱. انتخاب موضوع مناسب (موضوع نباید خیلی کلی باشد)
۲. رعایت طبقه بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
۳. دقت و توجه به جزئیات .
۴. توصیف دقیق دیده ها.
۵. پاکیزه نویسی. ۶. رعایت علائم نگارشی

نتیجه بررسی و داوری :

درست نویسی:

- کتابی را که هفته پیش خریده بودم، خواندم.

- کتابی که هفته پیش خریده بودم را ، خواندم.

جمله اول درست است ؛ چون حرف «را» در جای خود؛ یعنی بعد از مفعول (کتاب) آمده

است. «را» در زبان معیار امروز نشانه مفعول است و پس از مفعول می آید.

جمله های زیر را ویرایش کنید:

- مردمی با مشتمت های گره کرده که پیش می رفتند را دیدم..

.....

- گلی که بوی خوشی داشت را بویدم.

.....

- نوشته زیر را بخوانید، اصل ضرب المثل را با شکل گسترش یافته آن مقایسه کنید.

ضرب المثل: «یک دست، صدا ندارد»

گسترش مَثَل:

صاحب خانه، همزمانش را برد توی یک اتاق و گفت: «شماها این جا راحت ترید».

یک نفر از آن ها آواز می خواند و بقیه دست می زدند. صاحب خانه، هر چند وقت یکبار، به جمع آن ها سر می زد و برایشان چای و شربنی می آورد.

مردی گوشه اتاق، کنار حاج داوود نشسته بود و به در و دیوار نگاه می کرد. صاحب خانه، توی اتاق سرکشید و چشمش به مرد ساکت افتاد و به او گفت: «اخوی، اگه با ما قهری، چرا اومدی عروسی پسر من؟»

همه برگشتند و به مرد ساکت نگاه کردند. حاج داوود گفت: «از همزمان قدیمه».

صاحب خانه، گفت: «خیلی خوش اومدن؛ اما این جا که دیگه جبهه نیست، این جا عروسی پسرمنه، اگه دست نزنید و شاد نباشید ناراحت می شم».

مرد ساکت از جایش بلند شد و گفت: «خیلی دلم می خواست دست بزنم؛ ولی حیف که به دست صدا نداره!

همه به آستین چپ مرد که آویزان بود، نگاه کردند.

اکنون، ضرب المثل زیر را گسترش دهید.

ضرب المثل: «کلاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را هم فراموش کرد»

گسترش مَثَل:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

نوشته زیر را با هم می‌خوانیم:

« چوپانی را دوست دارم. صدای دلنگ دولنگ زنگوله‌گوسفندان را که توی کوه و دشت می‌پیچد ؛ دوست دارم؛ دلنشین است. بوی علف و گیاهان کوهی ،بوی باران ،بوی صخره های خیس و براق از باران ،توی کوه می‌پیچد. صدای دلنگ دولنگ زنگوله ها را می‌شنوم.دوستم خوب نی لبک می‌زند. صدای نی لبک را دوست دارم. نی لبک که می‌زند؛ همه چیز شاد است . بزغاله ها و بره های کوچولو، شیطان و بازیگوش اند. بی خودی بع بع و مع مع می‌کنند؛ با صدای نی لبک می‌رقصند؛ روی سر و گردن مادرشان می‌پرند». (شما که غریبه نیستید)

ما پدیده ها را معمولا از راه دریچه ها و پنجره های چشم و گوش شناسایی می‌کنیم . در درس پیش آموختیم که مشاهده در طبیعت و توجه به جزئیات پدیده ها ، توانایی ذهن ما را افزایش می‌دهد و کار آفرینش و نگارش را آسان می‌سازد.

همان گونه که چشم، ذهن را تقویت می‌کند، گوش هم دریچه‌ای است برای پرورش فکر. ذهن، تصویر صداهایی را که از راه گوش، شنیده می‌شوند؛ می‌سازد و آن را در خود نگه می‌دارد تا به کمک آن صداها دست به آفرینشی بزند. پس تصویرهایی که در ذهن ما ساخته می‌شود و ما آن را درک می‌کنیم و می‌نویسیم، بخشی از آن، حاصل خوب دیدن و بخشی دیگر، نتیجه خوب گوش دادن و فعالیت دیگر حس های ما است. به این نوشته، توجه کنید :

« آواز گل تاج خروس، بلند شد؛ قوقولی قوقو، قوقولی قوقو! صدا بلند و بلندتر شد و در همه جای جنگل پیچید. ناگهان درخت ها ساکت شدند؛ گل ها گلبرگ هایشان را جمع کردند؛ گل شیپوری فریاد زد: تبر! تبر! تبر! ویرانگر می‌آید. ترس و سکوت، همه جنگل را پر کرده بود. تبر، صدای لرزیدن درخت را شنید. جنگل لرزید. ترس درخت ها و گل ها بیشتر شد. گل های شیپوری، گوش های تیزی داشتند؛ صدای پای تبر را شنیدند. فریاد آماده باش ؛ جنگل را فراگرفت ...». (تبر)

این نوشته ، نتیجه دقت نویسنده در گوش دادن و دقیق نگاه کردن است. وقتی این داستان را می‌خوانیم و می‌شنویم ؛ ذهن ما تصویر رویدادها و صحنه های آن را بازسازی می‌کند .

مثلا هم اکنون که این نوشته را می خوانیم اگر چشمتان را ببندید و فقط به صدای کسی که متن را می خواند گوش بدهید؛ کارگاه ذهن شما همزمان با شنیدن صدای کلمات، تصویر آن ها را به شما نشان می دهد یعنی تصویر آن در ذهن شما ایجاد می شود؛ مانند این نوشته :

« صدای پای پدرم را می شنوم؛ از پله ها بالا می آید؛ سنگین و سخت . من به صدای باران ، صدای جوشیدن آب و صدای سنگین کفش های پدر، گوش می دهم؛ در باز می شود و نیمی از چهره پدر ... آن مرد خیلی شبیه پدر بود ؛ اما خودش نبود... صدای پای کسی را می شنوم؛ صدای پا، صدای پا و صدای در ، می دانستم که باز می گردی ! » (باردیگرشهری که دوست می داشتم)

یکی دیگر از کارکردهای خوب گوش دادن، تقویت حافظه شنیداری است. حافظه شنیداری هنگام نوشتن به نویسنده کمک می کند تا صحنه ها و رویدادها را با حس و حالی مناسب، بازسازی نماید. پس گوش هم می تواند مانند چشم، ببیند و پدیده ها را شناسایی کند و به توانایی ذهن ما بیفزاید؛ به همین دلیل است که شنیدن هر صدا، حتی در ما به وجود می آورد و شناختی ایجاد می کند که می توانیم نسبت به آن صدا داوری کنیم و آن را از دیگر صداها تشخیص دهیم و مثلا بگوییم که آن صدا خوب و گوش نواز است یا بد و گوش خراش ؛ این صدا گرم و گیرا است و آن صدا سرد و بی روح ، این صدای مهربان مادر من است یا صدای زن همسایه، صدای پرواز پرنده است یا صدای فرفره ...

در نمونه زیر ، شاعر (امین پور، دستور زبان عشق) ، از برخورد قطره های باران به شیشه پنجره و صدای چک چکی که از آن شنیده ، تصویر ذهنی زیر را آفریده است :

می فهمیم که خوب گوش دادن، افزون بر پرورش حس شنیداری، به توانایی ذهنی ما هم می افزاید. همان گونه که حکیم فردوسی در شاهنامه می فرماید :

« بدو گفت: آن کس که کوشتر است دو گوشش به دانش ، نیوشتر است

همان گونه که با دیدن می توانستیم گنجینه ی ذهن خود را پربارتر کنیم با گوش دادن به گفته ها و سخنان دیگران نیز می توانیم بر قدرت تفکر و توانایی زبان گفتار و نوشتار خود بیفزاییم . هرچه بیشتر گوش بدهیم ؛ به هنگام نوشتن ، دست و قلم ما راحت تر حرکت خواهد کرد.

اکنون کتاب را ببندید و فقط به خواندن سرودهٔ زیر، گوش دهید :

تمام کلماتم

کبوتر شده امروز...

چه صبحی !

چه عطری ! چه هوایی !

عجب منظره هایی !...

نه در هست ،

نه دیوار

نه خوابم ، نه بیدار

کسی با سبیدی از کلمه

آمد و در زد

دلَم باز،

پرنده شد و پر زد

به چشمم همه جا باغ و چمن شد

گلی مادر من شد .

تمام کلماتم

کبوتر شده امروز

مدادم

در احساس پریدن

شناور شده امروز

دوباره من و یک دفتر صدبرگ

من و کاغذ رنگی

چه صبحی !

چه پرواز بلندی !

چه انشای قشنگی ! ... (حمید هنرجو)

فعالیت‌های نگارشی درس

۱. متن زیر را بخوانید و مشخص کنید که نویسنده در کدام بخش، تحت تاثیر قوه شنیداری خود قرار گرفته است.

◀ ... کژال بر پوست گرگ چنگ کشید و فریاد زد: «هه ژار... هه ژار! خاکم به سر!» گرگ قنداقه به دهان گرفت و دوید. کژال به دنبال او زمین را خیش می کشید، مویه می کرد و روناک را صدا می زد. خم شد و سنگ برداشت.

- اگر به روناک بخورد!

سنگ را به زمین انداخت، زار زد و دوید. صورت خراشید و دوید. گرگ پاره ی تنش را می برد.

روناک مثل برة ای، دست هایش را در هوا تکان می داد. گردنش به عقب خم شده بود و صدای نازک گریه اش، سنگ های بیابان را می خراشید.

کژال به موهایش چنگ زد، لنگه ی گالشش از پایش افتاد. سنگ ها پایش را کوبیدند.

- روناک! ... روناک! دایه ات بمیره، روله.

- دشت یک پارچه صدا شده بود و ناله و مویه. باد صدای کژال را غلتاند و با خود برد. «آزاد» سر زمین بود که فریاد کژال را شنید. هراسان ماند: «صدا از کدام طرف می آید؟»

باز هم جیغ. آزاد دوید. صدا از سمت تپه بود. کسی کمک می خواست. گام انداخت و دوید. صدا او را به خود می خواند. چشم آزاد از دور جسمی را که تند و تند به طرف او می آمد، دید و لحظه ای بعد، گرگ نزدیک آزاد رسیده بود و آن دورتر، کژال پا برهنه و بر سر زنان می دوید. وقت فکر کردن نبود. آزاد نباید می ماند. دندان بر دندان می سایید. گرگ مقابل آزاد بود. قنداقه ی روناک به دهانش بود. روناک خفه گریه می کرد و گرگ خرناسه می کشید. آزاد معطل نماند... (داستان کژال)

۲. شنیدن صداهای زیر چه حس و حالی به شما می‌دهد، یکی از صداها را انتخاب کنید و حس و حال خود را در باره آن را بیان کنید.

الف) صدای وزش شدید باد ب) صدای لالایی مادر پ) صدای باران

A large rounded rectangular box with a black border, containing ten horizontal red dotted lines for writing. A large, faint watermark reading 'فایلین استند' is visible across the page.

۳. یکی از نوشته های تمرین ۲ را انتخاب کنید و آن را بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

۱. رعایت طبقه بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
۲. توصیف دقیق شنیده ها.
۳. پاکیزه نویسی.
۴. رعایت علائم نگارشی
۵. درست نویسی.

نتیجه بررسی و داوری :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درست نویسی

- دانش آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پیشاهنگ هستند.

- دانش آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پیش آهنگ هستند.

جمله نخست، درست است زیرا هرگاه بخش دوم کلمه های ترکیبی با نشانه « آ » شروع شود ، فاصله از میان دو بخش، برداشته می شود، علامت مد، حذف می گردد و کلمه را پیوسته می نویسیم .

جمله های زیر را ویرایش کنید:

- امروز، هم آیش دانش آموزان خوش فکر، برگزار می شود.

.....

- اگر بدخواهان، در هم آوردی نابرابر، زورگویی پیشه کنند، تسلیم نخواهیم شد.

.....

تصویر نویسی: انشای آزاد

موافقید تصویرسازی امروز به صورت کارگاهی، طی مراحل زیر انجام شود؟ پس شروع کنید.

۱. تصویری از کتاب‌های درسی خود یا عکسی که خودتان از مناظر طبیعت گرفته‌اید یا هر تصویر دیگری را که دوست دارید، انتخاب کنید و آن را در نوشته‌تان توصیف کنید. یادتان باشد دوستان شما نباید آن تصویر را ببینند.
۲. انشایتان را برای دوستانتان بخوانید. آن‌ها با گوش دادن به انشای شما تصویری در ذهن خود ایجاد می‌کنند.
۳. دوستانتان براساس تصوّر ذهنی خود درباره‌ی تصویری که شما توصیف کرده‌اید، صحبت می‌کنند.
۴. حالا تصویر را به دوستانتان نشان دهید.
۵. برداشت دوستان شما چقدر به تصویر واقعی نزدیک است؟

درس پنجم: با سنجش و مقایسه، آسان تر بنویسیم

در درس‌های گذشته با دو شیوه پرورش ذهن و آماده سازی آن برای نوشتن آشنا شدیم. در این درس، یکی دیگر از راه‌های کمک به رشد فکر را یاد می‌گیریم.

بهره‌گیری از شیوه‌سنجیدن پدیده‌ها با یکدیگر و مقایسه کردن آن‌ها با هم، به ما یاری می‌رساند تا از جنبه‌های مختلف به شناخت بهتر اشیا برسیم. شگفتی‌های آفرینش از موضوع‌هایی هستند که از راه درنگ و تامل در آن‌ها می‌توان به شناخت پروردگار نزدیک تر شد. در خطبه‌ای از نهج البلاغه، آمده است:

«اگر اندیشه‌ات را به کارگیری تا به راز آفرینش پی ببری، دلایل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، به سبب دقتی که در آفرینش هر چیزی به کار رفته، و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده نهفته است. پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوه‌ها، و بلندی قلعه‌ها و گوناگونی و تفاوت زبان‌ها، که نشانه‌های روشن پروردگارند.»

این کار، راه مناسبی برای پرورش فکر و ساده سازی مهارت نوشتن است. هنگامی که موضوعی برای نوشتن به ما داده می‌شود؛ آن را با موضوع‌های دیگر، می‌سنجیم. در متن زیر، نویسنده از همین شگرد، بهره گرفته است:

«تابستان سوم فرا رسید. هوا داغ بود. شب‌ها از گرما خوابم نمی‌برد. حیاط و بهارخواب نداشتم. اتاقم در وسط شهر بود. بساط تهویه به تهران نرسیده بود. شاید هنوز اختراع نشده بود. خیس عرق می‌شدم. پیوسته به یاد ایل و تبار بودم. روزی نبود که به فکر بیلاق نباشم و شبی نبود که آن آب و هوای بهشتی را در خواب نبینم. در ایل، چادر داشتم. در شهر، خانه نداشتم. در ایل، اسب سواری داشتم. در شهر، ماشین نداشتم. در ایل، آسایش و کس و کار داشتم. در شهر، آرام و قرار و غمخوار نداشتم.» (بخارای من، ایل من)

در سنجش و مقایسه کردن پدیده‌ها، به تفاوت‌ها و شباهت‌های دو موضوع یا دو پدیده می‌اندیشیم و آن فکر را بر اساس این دو ویژگی (تفاوت، شباهت) دسته‌بندی می‌کنیم. در این کار، ذهن ما نظم پیدا می‌کند و فکر ما گسترش می‌یابد و نوشته‌ما کامل می‌شود.

برای نمونه، اگر موضوع نوشتن «دیوار» باشد. نخست کمی در باره دیوار و مشخصات ظاهری آن (ویژگی ها، اندازه، نوع ساختمان، طول و ...) فکر می کنیم؛ سپس چیزی را که بتوانیم با این ویژگی ها، مقایسه کنیم؛ کنار آن موضوع می نویسیم و آن گاه ذهن خود را برای بیان تفاوت ها و شباهت ها به کار می گیریم. مثلا می خواهیم «دیوار» را با «درخت» بسنجیم. همین که این دو را کنار هم قرار دادیم. خود به خود، ذهن ما فعالیت را آغاز می کند و دست به طبقه بندی و نظم دادن به موضوع فکری می زند.

شباهت ها: هر دو ایستاده اند، هر دو مانع دیدن می شوند، هر دو با دال آغاز می شوند، هر دو سایه دارند و ...

تفاوت ها: یکی بی جان و دیگری جاندار، یکی با شاخ و برگ و دیگری شاخ و بی برگ، یکی بی تغییر در فصل ها و دیگری با فصل در تغییر و ...

فعالیت‌های نگارشی درس

۱. متن‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید، کدام متن بر پایه شیوه مقایسه، نوشته شده است؟

الف: بعدها، تو مدرسه، سر کلاس، از رفتن به اصفهان و دیدن آثار تاریخی و کوچه و پس کوچه‌ها و گوشه و کنار شهر تعریف‌ها کردم. تا این که بچه‌ها اسمم را گذاشتند «مجید اصفهانی» و هروقت معلم جغرافیمان می‌گفت: «بچه‌ها کی اصفهان رفته؟» می‌گفتم: «من» و بچه‌ها هم تصدیق می‌کردند. خیلی تلاش کردم تا سفرنامه ام را چاپ کنم اما هیچ چاپخانه‌ای زیر بار نرفت. هنوز هم آن سفرنامه را دارم. (قصه‌های مجید)

ب. صبح بود و پرتو آفتاب مانند طلا روی امواج ملایم دریا می‌درخشید. نزدیک به یک کیلومتر دور از ساحل یک قایق ماهیگیری آب را شکافته، به پیش می‌رفت. از سوی دیگر هلله و آوای مرغان دریایی که برای بدست آوردن غذای خود به ساحل روی آورده بودند در فضا طنین افکنده بود. روز پر تحرک دیگری شروع می‌شد. (پرنده‌ای به نام آذرباد)

پ. هر دسته از مردم، مقررات ویژه‌ای برای آداب معاشرت دارند. دست دادن با دوستان در هنگام ملاقات در بسیاری از بخش‌های جهان معمول است. چینیان به جای این که به یکدیگر دست بدهند؛ دو دست خود را بر هم می‌گذارند و تکان می‌دهند. در بسیاری از کشورها برداشتن کلاه، نشان ادب است ولی بومیان غنا در افریقا به جای این کار، قبای خود را از یک شانه به پایین می‌اندازند. (آیین نگارش، سال اول دبیرستان، ۱۳۵۳)

.....

.....

.....

۳. یکی از نوشته‌های تمرین ۲ را بر اساس معیارهای زیر، ارزیابی کنید.

معیارهای ارزیابی :

۱. رعایت طبقه بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
۲. بیان شباهت ها و تفاوت ها .
۳. دقت در جزئیات.
۴. پاکیزه نویسی. ۵. رعایت علائم نگارشی ۶. درست نویسی ۷. نداشتن غلط املائی

نتیجه بررسی و داوری :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درست نویسی

- همه نویسنده‌گان، خواندن آثار بزرگان را گامی مهم برای رشد، می دانند.
- همه نویسنده‌گان، خواندن آثار بزرگان را گامی مهم برای رشد، می دانند.

جمله اول صحیح است. کلمه هایی که به نشانه بیان حرکت « ه » ختم می شوند، هنگامی که علامت جمع «ان» یا علامت «ی» را بخواهیم به آخر آن ها اضافه کنیم به ترتیب به شکل «گان» و «گی» نوشته می شوند و نشانه بیان حرکت « ه » دیگر ظاهر نمی شود.

جمله های زیر را ویرایش کنید:

- شرکت کننده گان در مراسم امروز، از عملکرد دانش آموزان این مدرسه، خرسند بودند.

.....

- نخبه گان با دیده گانی باز و با آگاهی، همه امور را پی می گیرند.

.....

حکایت نگاری:

- حکایت زیر را به زبان ساده امروز گسترش دهید.

حکایت:

*شخصی شتر، گم کرد. سوگند خورد که اگر شتر را پیدا کند، آن را به یک درم بفروشد. چون شتر را یافت از سوگند خود پشیمان شد. برای آن که سوگند خود را نشکند؛ گربه ای در گردن شتر آویخت و بانگ زد: « که چه کسی می خورد؟ شتری را به یک درم و گربه ای را به صد درم؟ اما هر دو را با هم می فروشم». شخصی آن جا بود؛ گفت: « این شتر ارزان بود؛ اگر این قلاده را در گردن نداشت». (کلیات عبید)

ساده نویسی:

درس ششم: با جانشین سازی، راحت تر بنویسیم

نوشته زیر را با دقت بخوانید:

« عزیز من، باید بتوانی به جای یک سنگ نشسته، دوران گذشته را که توفان زیستن با تو گذرانیده؛ به تن حس کنی. باید بتوانی یک جام بشوی که وقتی افتاد و شکست؛ لرزش شکستن را به تن حس کنی! دانستن سنگ بودن یک سنگ، کافی نیست؛ مثل دانستن معنی یک شعر است. گاه باید در خود آن قرار گرفت و با چشم درون آن به بیرون نگاه کرد و با آن چه در بیرون دیده شده است؛ به آن نظر انداخت» (حرف های همسایه).

شیوه دیگری که برای تقویت تفکر و آسان سازی کار ذهن به هنگام نوشتن، مفید است؛ روش «جانشین سازی» است. یعنی هرگاه موضوعی برای نوشتن در باره موجودات یا اشیا داده شد؛ ما چیزهای دیگر یا خودمان را به جای آن موضوع بگذاریم و از زبان خود یا دیگری در باره آن بنویسیم. در سخنان نیما هم بر همین شیوه تاکید شده است «باید بتوانی یک جام بشوی که وقتی افتاد و شکست؛ لرزش شکستن را به تن خود حس کنی!». مثلاً اگر موضوع نوشتن « پنجره کلاس » باشد؛ هر کدام از ما خودمان را جای آن قرار دهیم و بنویسیم: اگر من پنجره کلاس بودم ...

یا گاهی با آوردن «اگر»، راه جدیدی باز کنیم و فرصت تازه‌ای به فکر و خیال خود بدهیم؛ مثلاً:

« اگر کوه‌ها کر نبودند / اگر آب ها تر نبودند / اگر باد می ایستاد ... / تو را می توانستم / ای دور ! / از دور / یک بار دیگر ببینم ! (گل ها همه آفتاب گردانند)

این شیوه نگریستن به موضوع و آماده سازی ذهن برای بهتر نوشتن، باعث می شود که ما عواطف و احساسات خود را به راحتی بتوانیم، بیان کنیم و فرصت آفرینش بیشتری به ذهن و خیال خود بدهیم و تخیل خودمان را با پدیده ها همراه کنیم و از این راه، خود را به دنیای آن نزدیک سازیم.

در نوشته زیر، نویسنده، می خواهد ویژگی های «کتاب» را به ما بشناساند ولی به جای این که مستقیماً به خصوصیات کتاب پردازد، در ذهن خود، کتاب را به جای انسان نشانده و سپس آن را با ویژگی های انسانی، این گونه معرفی می کند:

« بعضی از کتاب‌ها ساده لباس می‌پوشند و بعضی لباس‌های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند. بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوابیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم. بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند بعضی مردود می‌شوند و بعضی تجدید؛ بعضی از کتاب‌ها تقلب می‌کنند... بعضی از کتاب‌ها پر حرف‌اند ولی حرفی برای گفتن ندارند و بعضی ساکت و آرام‌اند ولی یک عالم حرف‌گفتنی در دل دارند ... بعضی از کتاب‌ها دوقلو یا چند قلو هستند. بعضی از کتاب‌ها پیش از تولد می‌میرند و بعضی تا ابد زنده هستند.» (بی‌بال پریدن)

۱. کدام یک از متن های زیر، با موضوع این درس (توصیف به روش جانشین سازی)، تناسب

بیشتری دارد؟ دلیل انتخاب خود را توضیح دهید.

الف: «هنوز در جست وجوی نشان امید بخشی، زیرچشمی به کنده کاری چهره اش نگاه می کردم که گفت:» به مسافرخانه رسیده ایم». از دریچهای به این پناه گاه وارد شدیم و از طریق یک راهرو داخل محوطه کوچکی شدیم که به نظرم به قبرستانی هموار شبیه بود. این مهمانخانه به نظر من، ملالت انگیزترین درختان، اندوهبارترین گنجشکان، پریشان ترین گربه ها و دل گیرترین اتاق ها را داشت.» (آرزوهای بزرگ)

ب: «سقا دلش برای کوزه شکسته، سوخت و با همدردی گفت: از تو می خواهم در مسیر بازگشت به خانه ارباب به گل های زیبای کنار راه توجه کنی. در حین بالا رفتن از تپه، کوزه شکسته، خورشید را نگاه کرد که چگونه گل های کنار جاده را گرما می بخشد و این موضوع کمی او را شاد کرد. اما در پایان راه باز هم احساس ناراحتی می کرد. چون باز هم نیمی از آب نشت کرده بود. برای همین دوباره از صاحبش، عذر خواهی کرد. سقا گفت: من از ترک تو خیر داشتم و از آن استفاده کردم. من در کناره راه گل هایی کاشتم که هر روز وقتی از رود خانه بر می گشتیم تو به آن ها آب داده ای.» (هفده داستان کوتاه کوتاه)

پ: سنگی بودم بر سر راهی، هر کسی که به من می رسید، لگدی به من می زد و زور و قدرت خود را به من نشان می داد. گاهی هم مرا زیر پا می گذاشتند و عبور می کردند. تا این که روزی، یک چیز غول پیکری با سروصدایی هراس انگیز به طرفم آمد و مرا در میان انبوهی از سنگ و خاک و شن، بلند کرد و بر پشت چیزی سرازیر کرد. دردی سنگین تمام بدنم را فراگرفت. ساعتی در زیر خرواری از سنگ و شن گذشت. فقط این اندازه فهمیدم که مرا به جایی می برند. حس عجیبی داشتم. تمام خاطرات گذشته ام را مرور کردم. هیچ کدام مثل این، نبود.

.....

.....

.....

.....

۳. یکی از نوشته های تمرین قبل را انتخاب کنید و بر اساس معیارهای زیر، ارزیابی کنید.

معیارهای ارزیابی :

۱. رعایت طبقه بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
۲. برقراری ارتباط مناسب با موضوع
۳. انتقال حس کسی یا چیزی که به جایش سخن، گفته می شود.
۴. پاکیزه نویسی. ۵. رعایت علائم نگارشی ۶. درست نویسی ۷. نداشتن غلط املائی ۸. خوش خط بودن

نتیجه بررسی و داوری :

درست نویسی

- من لوازم مدرسه را خریدم.

- من لوازمات مدرسه را خریدم.

جمله اول، درست است؛ زیرا لوازم جمع است و نباید آن را دوباره جمع بست.

جمله های زیر را ویرایش کنید:

- تمام امورات تحصیلی را خودش پیگیری می کند.

.....

- او در مراسمات رسمی ، خوب سخنرانی می کند.

.....

***مثل نویسی:**

- ضرب المثل زیر را گسترش دهید.

ضرب المثل: « چاه گن همیشه ته چاه است »

گسترش مَثَل:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

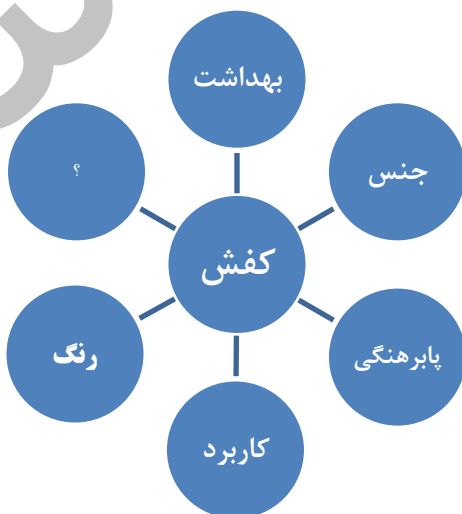
.....

درس هفتم: دگرگونه ببینیم و گونه گون بنویسیم

هریک از من و شما در جاهای مختلف که قرار می‌گیریم؛ ممکن است نقش‌ها و وظیفه‌های متفاوتی داشته باشیم؛ مثلاً وقتی در خانه هستیم؛ فرزندی از اعضای آن خانواده به شمار می‌آییم و در آن جا وظایفی داریم. اکنون که در مدرسه و کلاس هستیم؛ نقش و تکلیف دیگری داریم. اگر در محله و کوچه خود باشیم؛ در آن جا هم وظیفه دیگری داریم و همین طور در جاهای مختلف، خواهیم دید که نقش و وظیفه‌ی جدیدی خواهیم داشت. به همین سبب اگر بخواهیم چیزی در باره خود بنویسیم و خودمان را به کسی معرفی کنیم؛ بسته به این که از کجا آغاز کنیم؛ نوشته و نوع معرفی ما متفاوت خواهد بود.

یکی دیگر از راه‌های توانمند سازی ذهن و زبان به هنگام نویسندگی، ایجاد فرصت بیشتر برای فکر کردن است؛ اندیشیدن در باره یک چیز، راه‌های فراوانی را در ذهن، نسبت به شناخت بهتر آن، پدید می‌آورد. وقتی زمان کافی برای اندیشیدن درباره یک موضوع داشته باشیم و از دیدگاه‌ها و دریچه‌های مختلف به یک موضوع، نگاه کنیم؛ جنبه‌ها و کارکردهای گوناگون یک پدیده را در نظر می‌گیریم. مثلاً اگر موضوع نوشتن ما «**کفش**» باشد؛ پس از کمی تأمل، می‌توانیم:

- فایده‌های بهداشتی کفش را بنویسیم.
- درباره جنس کفش و تاثیر آن در سلامت پا بنویسیم.
- اگر کفش نبود، رنج پابرهنگی را شرح دهیم.
- و ...



حال اگر بخواهیم در باره « گل » چیزی بنویسیم، از زاویه‌های متفاوت می‌توانیم به آن نگاه کنیم و هر بار، مطالب تازه‌ای بنویسیم. مثلاً در نوشته‌زیر، نویسنده « گل » را از نگاه شاعران، دانشمندان، طبیبان، صنعتگران و قالی بافان، و حتی از چشم عقل دیده و نوشته است :



« بعید است در عالم طبیعت، چیزی زیباتر و خوب تر از گل وجود داشته باشد...شاعران در گل هزاران مضمون نغز و معنای لطیف یافته‌اند و برای آن مضامین هزاران بیت زیبا سروده اند. لاله‌سرخ رنگی که در بهاران دل خاک تیره را می شکافد و مانند آتشی زبانه می‌کشد؛ ما را به یاد شهیدان می‌اندازد که پرده‌سیاه ظلم را با خون سرخ خویش شکافته اند.

دانشمندان نیز از گل هزاران قاعده و قانون علمی شناخته‌اند. آنان از گل، یک جهان دانش آموخته‌اند و دریافته‌اند که گل، تنها یک نقاشی رنگارنگ نیست!

طبیبان به صورت های مختلف، داروی دردهای گوناگون را در گل، جستجو می‌کنند و یافته‌اند. از نظر آنان هر گلی، داروی دردی را در خود دارد. گل عطاری است که به شیوه‌عطاران قدیم، هم عطرفروش است و هم دارو فروش!

صنعتگران نیز از گل، سودها می‌برند؛ رنگرزان رنگ های لطیف و پرمایه گل را در صنعت خویش به کار می‌گیرند و قالی بافان با الهام از شکل ها و ترکیب های گل، طرح های دلپسند بسیاری در می‌افکنند. گلاب‌گیران نیز رونق بازارشان از برکت بوی دل‌انگیز گل است.

تاکنون فایده گل را برای شاعران و عالمان و طبیبان و صنعتگران برشمرده‌ایم. اکنون هنگام آن است که بپرسیم عقل از گل چه سودی می‌برد؟

اگر گل و گلزار را با چشم عقل تماشا کنیم؛ جز حکمت و تدبیر، چیزی نمی بینیم. به راستی آن هنرمند نقاش و حکیم ریاضیدان که مهندسی گل را برعهده داشته، کیست؟

آن کیست که در گل این همه زیبایی و لطف و خاصیت را قرار داده است؟

آن کیست که گل را از گل، بیرون کشیده و از خاک تیره و خشن، محصولی این چنین رنگین و لطیف و معطر پدیدآورده است؟

گل قطره‌ای از دریای بیکرانۀ جلال و جمال الهی است که گویی از آسمان به زمین، چکیده است». (فارسی و آیین نگارش، سال اول دبیرستان، ۱۳۶۶)

۱. متن زیر را بخوانید و تفاوت نگاه دو شخصیت (پدر و پسر) را توضیح دهید.

یک بار پدر بسیار ثروتمندی پسرش را به روستایی برد تا او را با شیوه زندگی افراد آنجا آشنا سازد. آنان دو شبانه روز در مزرعه خانواده تهیدست و فقیری به سر بردند.

در راه برگشت، پدر از پسر پرسید: سفر چه گونه بود؟

- پسر گفت: عالی بود؛ پدر.

- پدر گفت: زندگی مردم فقیر را دیدی؟

- پسر گفت: آری، پدر عزیزم.

- پدر پرسید: از آنان، چه آموختی؟

- پسر گفت: ما سگ نداریم؛ ولی آنان چند سگ دارند. حوض خانه ما تا وسط باغ کشیده شده؛ اما رودخانه آنان بی پایان است. سراسر باغ ما را چراغ ها روشن می کنند، ولی شب های آنان را ستاره ها روشن می کنند. ما قطعه زمین کوچکی برای زندگی داریم، ولی کشتزار آنان بسیار گسترده است. ما تمام غذایمان را می خریم؛ آنان بیشتر نیازهای غذایی را خودشان پرورش می دهند....

با شنیدن حرف های فرزند، پدر سرش را به زیر انداخت و خاموش شد.

پسر افزود: پدرجان! از شما سپاسگزارم که به من نشان دادی؛ ما چقدر فقیریم.

(دبوا استیت، مترجم: الهام مؤدب)

۲. در مورد نقش‌های خود فکر کنید و یک انشا درباره آن بنویسید. نقش‌های شما احتمالاً به شرح زیر است:

- دانش‌آموز
- دوست
- هم‌کلاسی
- عضو تیم ورزشی
- فرزند خانواده
- خواهر یا برادر
- دایی یا خاله
- عمو یا عمه

فایل اشتراک

۳. یکی از نوشته های تمرین قبل را بر اساس معیارهای زیر، ارزیابی کنید.

معیارهای ارزیابی :

۱. رعایت طبقه بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
۲. نگاه تازه و دگر گونه به موضوع.
۳. پروراندن موضوع .
۴. پاکیزه نویسی. ۵. رعایت علائم نگارشی ۶. درست نویسی ۷. نداشتن غلط املائی ۸. خوش خط بودن

نتیجه بررسی و داوری :

درست نویسی:

- آرش، تیری بیفکند و پرچم پیروزی ایرانیان را برفراز کوه، بیفراشت.

- آرش، تیری بافکند و پرچم پیروزی ایرانیان را برفراز کوه، بافراشت.

جمله اول درست است. زیرا هرگاه حرف‌های «ب، ن، م» بر سر فعل‌هایی قرار بگیرند که با نشانه

همزه «ا» آغاز شده باشند، هنگام نوشتار، حرف «ی» جانشین همزه می‌شود.

مانند: انداز --- بینداز، انگیخت --- بینگیخت، افروخت --- بیفروخت.

جمله های زیر را ویرایش کنید:

- با تلاش فراوان می توانستند، علوم بسیاری باندوزند.

.....

- هرگز، فرصت امروزت را به فردا، مافکن.

.....

تصویر نویسی: انشای آزاد

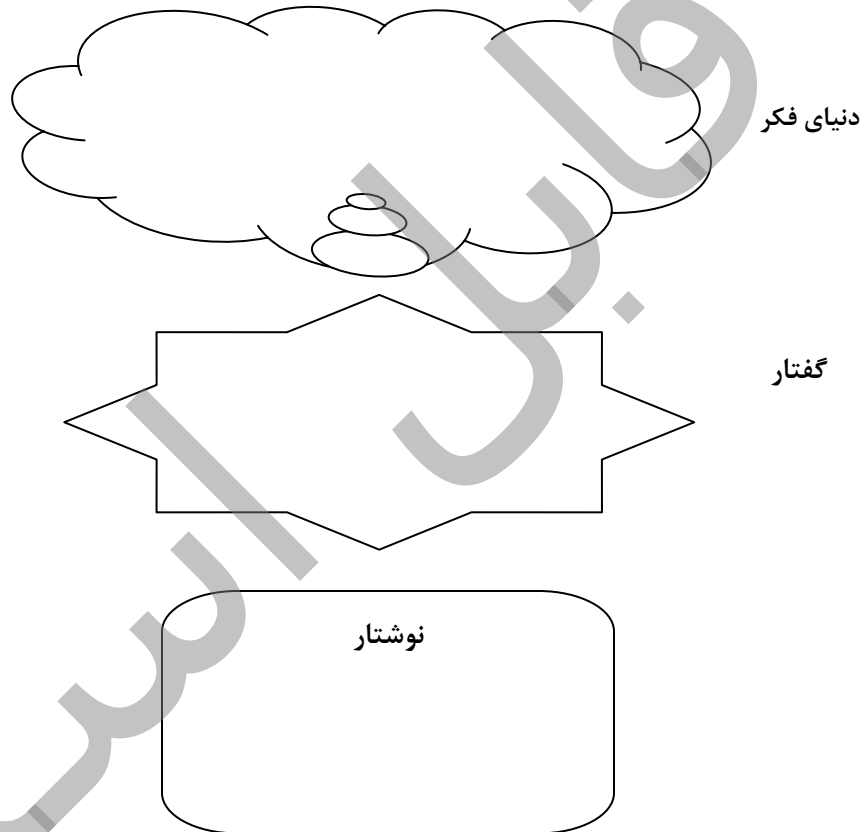
به دو تصویر زیر با دقت نگاه کنید؛ درباره تفاوت آن‌ها بیندیشید و هر یک را در نوشته‌ای جداگانه توصیف کنید. معیار سنجش نوشته‌های شما تشخیص دوستانان است. یعنی زمانی که نوشته‌هایتان را در کلاس می‌خوانید، آن‌ها باید تشخیص دهند؛ هر نوشته مربوط به کدام تصویر است.

تصویری از یک منظره برفی با دو زاویه دید متفاوت یکی از پشت پنجره کلبه به بیرون نگاه شود؛ دیگری فضای بیرونی کلبه در میان برف‌ها باشد.

درس هشتم: افکار و گفتارمان را بنویسیم

نوشتن در حقیقت، مکتوب کردن افکار و گفتار است. پس، تلاش کنیم به همان گونه که فکر می‌کنیم و به همان سادگی که حرف می‌زنیم، بنویسیم. برخی از افراد به آسانی می‌توانند در باره آن چه می‌اندیشند، سخن بگویند ولی نمی‌توانند همان حرف‌ها را به راحتی به نوشتار تبدیل کنند. همان طور که قبلاً خواندیم، مراحل را طی می‌کنیم تا به نوشتن برسیم و چیزی بنویسیم. کارخانه فکر که فعالیت خود را آغاز کند؛ محصول آن اول به شکل گفتار و سپس به صورت نوشتار آشکار می‌شود.

چرخه افکار تا نوشتار



گاهی ممکن است، گفتار ظاهر نشود و ما به صورت خاموش و بی صدا بیندیشیم که همان گفتار خاموش است. یعنی فکر به دو صورت، نشان داده می‌شود به شکل سخن شفاهی و به شکل نوشته.

در مراحل نخست کسب مهارت نوشتن، بهترین کار این است که بدون توجه به درستی یا نادرستی نوشته خود، آن چه را که به آن فکر می‌کنیم و می‌خواهیم به زبان بیاوریم، بنویسیم. مثل خودمان حرف بزنیم و مثل

خودمان بنویسیم. نباید به حرف و دست کسی نگاه کنیم. این روش، همان است که در «ضرورت بازنویسی» درس نخست، یادآور شده‌ایم. آزادانه و خلاقانه نوشتن، نیاز به مطالعه، تمرین، تکرار و جرئت در نوشتن دارد. جرئت در نوشتن هم این گونه به دست می‌آید که هر بار فکری تازه به ذهنمان آمد، حتی به اندازه یک کلمه و یک جمله، فوراً آن را بنویسیم و هر روز برای خودمان رویدادهای مهم و دوست داشتنی را یادداشت کنیم، نگذاریم بین فکر کردن، سخن گفتن و نوشتن ما فاصله ایجاد شود. ثبت گفتار و برگرداندن آن به نوشته معیار، تمرین بسیار خوبی برای ایجاد نظم در گفتار و تقویت مهارت نوشتن است.

به نوشته زیر، دقت کنید:

«یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکی نبود. یه درویش مارگیری بود. روزی از روزا که در میدون شهر معرکه گرفته بودن، یکی از ماراش فرار کرد و رفت تو بیابون. مارگیر بدبخت بند و بساطش را جم کرد و به دنبالش تو بیابون دوید. مار رفت و رفت تا به جوونکی رسید که زیر سایه درختی خوابیده بود. مار، جوونک را بیدار کرد و حال و قضیه خودشو براش تعریف کرد و بعد گفت: جوون بیا و به من پناه بده تا از شر این مارگیر بدجنس، خلاص شم.»

جوون هم اونو توی توبره‌اش گذاشت و به دوشش انداخت و رفت. میون راه، یهو مار درآمد و

نیشی به جوون زد و گفت: اینم سزای نیکوکاری تو!». (کتاب کار نگارش و انشا، ج ۱)

متنی که خواندیم، به زبان گفتاری نوشته شده است. به واژه‌هایی که در این نوشته مشخص شده‌اند، یک بار دیگر توجه کنید.

واژه‌ها و شیوه بیان جمله‌ها چه تفاوتی با نوشته‌های معیار دارد؟

در زبان فارسی معیار به جای کلمه ی «هیچکی» می‌نویسیم «هیچ کس»

به جای «یه» می‌نویسیم «یک»

به جای «روزا» می‌نویسیم «روزها»

به جای «میدون» می‌نویسیم «میدان»

به جای «گرفته بودن» می نویسیم «گرفته بودند»

به جای « ماراش » می نویسیم « مارهایش »

به جای « تو » می نویسیم « در »

به جای « بیابون » می نویسیم « بیابان »

به جای « جوونکی » می نویسیم « جوانی، جوانکی »

به جای « بندوبساط » می نویسیم « وسایل، اسباب و لوازم »

به جای « جم کرد » می نویسیم « جمع کرد »

به جای « خودشو » می نویسیم « خودش را »

به جای « خلاص شم » می نویسیم « خلاص شوم »

به جای « اونو » می نویسیم « آن را »

به جای « میون » می نویسیم « میان »

به جای « یهو » می نویسیم « ناگهان، فوراً »

بنابراین، در نوشته رسمی و معیار زبان فارسی از کاربرد واژه‌های گفتاری، پرهیز می‌کنیم.

افزون بر واژه، گاهی ترتیب اجزای جمله هم در زبان گفتاری، متفاوت از زبان نوشتار معیار است که باید در تبدیل گفتار به نوشتار به این نکته نیز توجه کنیم. مثلاً یک بار دیگر، به جمله‌های زیر، دقت کنید:

- فرارکرد و رفت و تو بیابون .

- به دنبالش تو بیابون دوید.

در نوشته معیار ، این جمله ها به ترتیب زیر، بازگو می شوند:

- فرار کرد و در(به) بیابان رفت.

- در بیابان به دنبالش دوید.

همان طور که دیده می‌شود با اندک تغییر و جابه جایی می‌توانیم جمله‌های گفتاری را به ساخت زبان معیار تبدیل کنیم.

پس برای نوشتن، کافی است آن چه را که بدان می‌اندیشیم و می‌خواهیم بر زبان بیاوریم، نتیجه فکر خود را، بر روی کاغذ بنویسیم و برای این کار، لازم است چند نکته را رعایت کنیم:

- کلمات شکسته و گفتاری را به گونه معیار تبدیل کنیم.
- نظم و ترتیب جمله‌های گفتاری را به شکل نوشته معیار درآوریم.
- فعل‌ها و کلمات را به صورت کامل به کار بگیریم.

۱ - دو متن زیر را بخوانید و با ذکر نمونه و دلیل، تفاوت آن ها را مشخص کنید.

الف: «هنگامی که دوستم بهمین می خواست برای خرید به مغازه برود، در بین راه، چشمش به یک گواهی نامه رانندگی افتاد ، کمی مکث کرد و آن را از روی زمین برداشت تا صاحبش را پیدا کند. وقتی به مغازه رسید ،موضوع را به مغازه دار گفت و از او کمک خواست.

صاحب مغازه گفت: این کاغذ را بردار و چیزی بنویس تا پشت شیشه مغازه بچسبانم و مردم ببینند.

بهمین، کاغذ و قلم را برداشت اما نمی دانست چه طور شروع کند و چه بنویسد.

مغازه دار، متوجه شد و گفت: پس چرا نمی نویسی، پیشمان شدی؟ این که کاری ندارد. چه می خواستی بگویی؟

بهمین گفت: چیزی نیست آقا! من می خواستم بگویم این گواهی نامه را پیدا کردم، هرکسی نشانی آن را بگوید، می تواند از من دریافت کند.

صاحب مغازه گفت: پس منتظر چه هستی؟ همین حرف هایی را که گفتی، بنویس». (فارسی اول راهنمایی، ۱۳۸۵)

ب: «اکبر آقا هی می خواست ببیند که چه می نویسم. نتوانست طاقت بیاورد ، بالأخره پرسید: « بینم دایی ، چی داری می نویسی ،

نکنه داری برای بی بی ات کاغذ می نویسی ، غصه نخور، خودت زودتر از کاغذت برمی گردی!»

گفتم: « دارم هرچی می بینم ، می نویسم ، می خوام وقتی برگشتم کتابش کنم، کتاب راهم تقدیم کردم به شما و بی بی .»

اکبر آقا لبخندی زد و گفت: « ای بابا، دلت خوشه ، کتاب بنویسی که چی بشه ؟ برو دنبال یه تکه نون، دایی !»

زد تو ذوقم اما از رو نرفتم. نوشتم و نوشتم تا هوا تاریک شد. شب ، زیر نور چراغ دستی قهوه چی سفرنامه ام را باز کردم و

نوشتم». (قصه های مجید)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳- متن بازنویسی شده تمرین ۲ هر یک از دوستان را که در کلاس خوانده می شود، بر پایه سنجه های زیر، بررسی و نقد کنید:

معیارهای ارزیابی :

۱. رعایت طبقه بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
۲. انسجام فکر در نوشته.
۳. انتخاب و به کارگیری واژه های متناسب با زبان و نوشته معیار .
۴. پاکیزه نویسی. ۵. رعایت علائم نگارشی ۶. درست نویسی ۷. نداشتن غلط املائی ۸. خوش خط بودن

نتیجه بررسی و داوری :

درست نویسی:

به جمله های زیر توجه کنید:

- این درس را معلّم نگارش، تدریس کرد.

- این درس، توسط معلّم نگارش، تدریس شد.

جمله نخست درست است. در زبان فارسی معیار، هرگاه نهاد جمله، مشخص باشد، نهاد ذکر می شود و فعل

جمله، هم هماهنگ با نهاد آورده می شود و نیازی به کاربرد «توسط» نیست.

جمله های زیر را ویرایش کنید:

- کتاب های ارزشمند گلستان و بوستان، توسط سعدی نوشته شد.

.....

- این تمرین، توسط دانش آموزان علاقه مند به نگارش پاسخ داده می شود.

.....

حکایت نگاری:

حکایت زیر را بخوانید و به شیوه ی ساده بازنویسی کنید:

به روزگار، انوشیروان، روزی وزیرش، بزرگمهر، نزد وی آمد. انوشیروان گفت: ای وزیر، همه چیز در عالم، تو دانی؟

بزرگمهر، خجل شد و گفت: نه، ای پادشاه.

انوشیروان گفت: همه چیز، پس که داند؟

بزرگمهر گفت: همه چیز، همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند. (قابوس نامه)

ساده نویسی:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

الهی!

الهی، به سوی تو آمدم، به حقّ خودت مرا به من برمگردان!

الهی، کامم را به حلاوت تلاوت کلامت، شیرین بدار!

الهی، وای بر من اگر دلی از من برنجد!

الهی، تو را دارم چه کم دارم، پس چه غم دارم.

الهی، به قدر معرفتم تو را پرستش می کنم، در راهم، راهم ده!

الهی، ناتوانم و در راهم و گردنه‌های سخت در پیش است و رهن‌های بسیار در کمین و بارِ گران بر دوش. یا

هادی «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ...»

الهی، رویم را نیکو کردی، خویم را هم نیکو گردان!

الهی، شکر است که زنگ تفریح من، گشت و گذار در کتب و آثار علمی و تماشای آنهاست.

الهی، همه تو را خوانند: قمری به قوقو، پوپک به پوپو، فاخته به کوکو، و من به هوهو.

الهی، حقّ محمّد و آل محمّد، بر ما عظیم است؛ «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ!»

کتاب شناسی

- آرزوهای بزرگ، چارلز دیکنز، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات فردوس و مجید، چاپ پنجم، ۱۳۷۷
- الهی نامه، حسن حسن زاده آملی، نشر بوستان کتاب، چاپ چهل یکم
- این دل پر از خوبی هاست (انشا های دانش آموزان استان هرمزگان)، به کوشش سهراب سعیدی، نشر دارالتفسیر، قم، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- باردیگر شهری که دوست می داشتیم، نادر ابراهیمی، انتشارات روزبهان، چاپ ۱۳۸۹
- بخارای من، ایل من، محمد بهمن بیگی، انتشارات قشقایی، شیراز، چاپ ششم، ۱۳۸۸
- بهارستان، عبدالرحمن جامی، به کوشش اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۲
- بی بال پریدن، قیصر امین پور، نشرافق، تهران، چاپ دوازدهم و سیزدهم، ۱۳۸۸.
- پرنده ای به نام آذرباد، ریچارد باخ، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
- تاریخ بلعمی، ابوعلی بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، ۱۳۵۳.
- تبر، شکوفه تقی، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹
- حرف های همسایه، نیما یوشیج، انتشارات دنیا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳
- داستان نویسی، اینگرمسن، رندی و اکونومی، پیتر، ترجمه ی سارا کاظمی منش، نشر آوند دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- رسایل جامع، خواجه عبدالله انصاری، با تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، چاپ سوم، ۱۳۴۹
- شما که غریبه نیستید، هوشنگ مرادی کرمانی، انتشارات معین، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶
- غلط ننویسیم، ابوالحسن نجفی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۴
- فارسی اول راهنمایی، احمد سمعی و همکاران، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی، ایران، چاپ ۱۳۸۵
- فارسی و آیین نگارش، سال اول دبیرستان، علی سلطانی گردفرامزی و همکاران، چاپ شرکت افست ۱۳۶۶
- قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس، به کوشش غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۶
- قصه های مجید، هوشنگ مرادی کرمانی، انتشارات معین، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۰

- کتاب کار نگارش و انشا (آموزش مهارت‌های نگارشی)، حسن ذوالفقاری، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵
- مجموعه کامل اشعار (از شعرهای ۱۳۸۵-۱۳۵۹)، قیصر امین پور، انتشارات مروارید، تهران، چاپ نهم ۱۳۹۱
- مهمان‌هایی با کفش‌های لنگه به لنگه، محمد گودرزی دهریزی و اسماعیل الله دادی، نشر سوره مهر، ۱۳۹۳.
- هفده داستان کوتاه کوتاه، از نویسندگان ناشناس، ترجمه سارا طهرانیان، انتشارات کتاب خورشید، چاپ ۱۳۸۵